

# ساختار معنایی محبت در قرآن

بنیت الهدی محمدی فاتح<sup>۱</sup>

تاریخ دریافت: ۹۳/۰۸/۲۰

تاریخ تأیید: ۹۴/۰۴/۰۶

دانش آموخته کارشناسی ارشد معارف قرآن دانشگاه مفید

## چکیده

محبت و دوستی از مفاهیمی است که در قالب واژه‌ها و تعابیر مختلف برای توصیف رابطه خدا با انسان و انسان با انسان در قرآن آمده است. یکی از مهم‌ترین واژه‌های به کار رفته در این زمینه، کلمه «محبت» است که در قالب مشتقات متعددی در آیات قرآن ذکر شده و از جایگاه مهمی در بینش قرآنی برخوردار است. با توجه به این امر، ساختار معنایی واژه محبت در قرآن با بررسی روابط هم‌نشینی و جانشینی مشتقات این کلمه در گزاره‌های قرآنی و به ویژه با کمک روش ایزوتسو مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌گیرد. این بررسی نشان می‌دهد که ساختار معنایی محبت در انسان دارای عناصر معنایی درون مرکز و برون مرکز است. عناصر معنایی درون مرکز این ساختار متشکل است از گرایش قلبی و کشش درونی بودن محبت که عنصر معنایی اصلی محبت در انسان است و شدت و ضعف پذیر بودن و درک زیبایی محبوب. عناصر برون مرکز این ساختار نیز شامل تقدم گرایی برای محبوب و متعلق‌اش و طلب قرب او، تلاش برای جلب خیر و منفعت برای محبوب و اطاعت و سرسپردگی در برابر وی است. واژگان کلیدی: محبت؛ معناشناسی؛ عنصر معنایی؛ الفاظ هم‌نشین؛ الفاظ جانشین.

## مقدمه

محبت که در فارسی به «دوستی» ترجمه می‌شود، جذب و انجذاب و تعلق است در محب که او را به سوی محبوب سوق می‌دهد. آنچه که میان موجودات هستی پیوند برقرار می‌کند و تعامل میان آن‌ها را ممکن می‌سازد، محبت است و از این رو در آیات قرآن موضوع محبت و دوست داشتن بسیار زیاد مطرح شده است و حتی در برخی موارد با حساسیت و تأکید خاصی با این موضوع برخورد شده است. به طور کلی، با یک نگاه به آیات قرآن می‌توان این مطلب را دریافت که محبت یکی از مفاهیم کلیدی در جهان‌بینی قرآنی است که بسیاری از مفاهیم کلیدی دیگر نیز به آن پیوسته اند. ضرورت پرداختن به نگرش قرآن نسبت به محبت و جایگاه آن در جهان‌بینی قرآنی از همین جا روشن می‌شود. چرا که بررسی هر موضوعی در قرآن به عنوان منبع دسته اول دین و کشف جایگاه و وجوه آن موضوع در قرآن از اهمیت بالایی

1. Email: bh.mufa@gmail.com

برخوردار است و این اهمیت نسبت به محبت به عنوان امری که در فعل و انفعالات زندگی انسان نقش مهمی بازی می‌کند، مضاعف می‌شود.

از طرفی مطالعات قرآنی بر مبنای روش‌ها و دیدگاه‌های مختلفی صورت می‌گیرد. از جدیدترین و مهم‌ترین این روش‌ها، اتخاذ رویکرد معناشناسی و کاربرست روش‌های تحلیل نشانه در این مطالعات است. بهره گرفتن از ابزارها و روش‌های جدید، نوعی تدبیر روش مند در قرآن محسوب می‌شود و زمینه رسیدن به مفهوم سازی‌های قرآنی و نیز معارف و معانی نهفته در آیات را فراهم می‌سازد. از آن جایی که محبت در قرآن، هم در مورد خداوند و هم در مورد انسان به کار رفته است، در این نوشتار محبت در انسان محور بحث قرار گرفته و سعی شده است که با کمک معناشناسی، نگرش قرآن نسبت به محبت در انسان به دست آید.

## گفتار اول: مفهوم شناسی

### ۱. مفهوم محبت

«محبت» و «حُبّ» از ریشه «حب» هستند که مشتقات آن در قرآن، ۹۵ بار در ۸۵ آیه و ۳۵ سوره آمده است. لفظ «محبة» تنها یک بار در قرآن، در این آیه آمده است:

﴿وَأَلْفَيْتُ عَلَيْكَ مَحَبَّةً مِّنِّي وَتُصَنِّعُ عَلَيَّ عَيْنِي﴾ (طه، ۳۹)

«حُبّ»، مصدر سماعی از فعل (حَبَّ، يَحِبُّ) (صافی، ۱۴۱۸: ۱۲/۳) است و به معنای «وداد و محبت» (طریحی، ۱۳۷۵: ۳۲/۲ / ابن منظور، ۱۴۱۴: ۱/۲۹۰) و «دوست داشتن» (قرشی، ۱۳۷۷: ۲/۹۴) است. ﴿يُحِبُّونَهُمْ كَحُبِّ اللَّهِ﴾ (بقره، ۱۶۵) یعنی آن‌ها را دوست می‌دارند چون دوست داشتن خدا. به طور کلی، اصل در معنای این ریشه «وداد و میل شدید» (مصطفوی، ۱۳۶۰: ۱۵۲/۲) است و نامیدن دانه گندم و غلات به «حَب» از این جهت است که این بذرها محبوب کشاورز بوده و نتیجه کار و زحمت اوست.

لغویون محبت را این گونه معنا کرده اند: «محبت یعنی خواستن و تمایل به چیزی که می‌بینی و آن را خیر می‌پنداری.» (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۱/۴۴۰)

طبق این تعریف، محبت نوعی اراده و خواست است، ولی از لحاظ معنا، مساوی و هم‌تراز با آن نیست. چرا که هر محبتی اراده است ولی هر اراده و خواستی محبت نیست. (همان، ۱/۴۴۱) از طرفی محبت در پی ادراک امور موافق و ملائم طبع ایجاد می‌شود، یعنی هر چیزی که در ادراک آن لذت وجود دارد، از نظر ادراک کننده محبوب و آنچه مخالف طبع

است و در ادراک آن درد و رنج وجود دارد، نزد ادراک کننده می‌بغوض می‌باشد. بنابراین محبت عبارت است از: «گرایش طبع به چیزی که لذت دهنده است» (فیض کاشانی، ۱۳۷۲: ۱۸/۸) منظور از این لذت تنها لذت مادی و جسمانی مانند لذت غذا نیست، بلکه لذت‌های معنوی و روحانی که از درک محاسن و زیبایی‌های معنوی حاصل می‌شود را نیز در بر می‌گیرد، مانند لذتی که فرد از مشاهده فضایل اخلاقی همچون ایثار و کرم و بخشش احساس می‌کند و صاحبان این فضایل را دوست می‌دارد. در مجموع می‌توان گفت که محبت، میل و کششی است که انسان نسبت به امور موافق و ملائم با نفس خود دارد. اموری که درک آن برای وی لذت بخش و موجب استكمال، چه از نظر مادی و جسمانی و چه از نظر روحی و معنوی است.

## ۲. معناشناسی

### الف) تعریف معناشناسی

مبحث معناشناسی یکی از بخش‌های اصلی دانش زبان شناسی محسوب می‌شود. زبان شناسی را مطالعه علمی زبان تعریف نموده اند و به تناسب آن، معناشناسی نیز مطالعه علمی معنا توصیف شده است. منظور از «معنا»، معنایی است که بتوان آن را از درون زبان دریافت و برای درک آن نیازی به داشتن اطلاعاتی خارج از زبان نباشد. مثلا معنای «صندلی»، با کمک واژه‌های دیگر زبان فارسی و نه با اشاره یا نقاشی توضیح داده شود. چنان‌که فرهنگ لغت تک زبانه همین کار را انجام می‌دهد. این نوع معنا که توسط اجزای خود زبان دریافت می‌شود، معنای «درون زبانی» نام دارد و در مقابل معنای «برون زبانی» که به کمک اشیاء خارجی درک می‌شود، قرار می‌گیرد. به عنوان مثال، اگر برای توضیح معنای «صندلی»، تصویر آن را بکشیم یا یکی از افراد آن را در دنیای خارج نشان دهیم، آن‌گاه به معنای «برون زبانی» آن اشاره کرده ایم. معناشناسی، صرفاً معنای درون زبانی را در سطح تک واژه، واژه و جمله مورد بررسی قرار می‌دهد و به عنوان بخشی از مطالعات زبان شناسی، «معناشناسی زبانی» نامیده می‌شود. (صفوی، ۱۳۷۹: ۶۱)

نشانه شناسی به عنوان علمی که به مطالعه نشانه‌ها اعم از نشانه‌های زبانی و غیر زبانی می‌پردازد، شامل معناشناسی نشانه شناختی که معنای زبانی و غیر زبانی را مورد مطالعه قرار می‌دهد نیز می‌شود. اما از آنجا که دانش نشانه شناسی، عمدتاً به بررسی نشانه‌های زبانی و معنای آن‌ها پرداخته است، (صفوی، ۱۳۷۹: ۳۵ و صفوی، ۱۳۸۵: ۱۷) بسیاری از تحلیل‌های نشانه شناختی به عنوان ابزاری برای معناشناسی یک متن و یا تلاشی برای کشف منطق درونی متن، یعنی روابط خاص میان نشانه‌ها درون نظام متن، به کار رفته است. چنان‌که ایزوتسو از مبانی نشانه

شناختی و زبان شناختی سوسور برای معناشناسی قرآن بهره گرفت و نشان داد که چگونه می‌توان از طریق روش‌های جدید نشانه‌شناسی قرآن به معناشناسی آن وارد شد. (قائمی نیا، ۱۳۸۹: ۵۲۹)

### ب) معناشناسی قرآن از دیدگاه ایزوتسو

دیدگاه ایزوتسودر مورد معناشناسی قرآن، مبتنی بر آمیزه‌ای از زبان‌شناسی سوسور و مباحث معناشناسی اولمان است. ایزوتسو بر اساس این مباحث، قرآن را مقطعی از زبان عربی می‌داند که در بردارنده یک نظام معنایی است. در این نظام، کلمات و تصورات مهم، گروه‌های کوچک و بزرگ گوناگونی را تشکیل می‌دهند که از راه‌های مختلف با هم پیوند یافته و در نهایت، یک شبکه پیچیده تصویری را به وجود می‌آورند که نشان دهنده جهان بینی قرآن و به عبارتی، طرز نگرش قرآن به جهان هستی است. به بیان دیگر از نظر ایزوتسو، دستگاه معنایی هر زبان ارتباط مستقیمی با جهان بینی قومی دارد که به آن زبان تکلم می‌کند. (همان، ۴)

یکی از مهم‌ترین اصول کاربردی تحلیل معناشناختی مفاهیم قرآنی، بررسی روابط همنشینی و جانشینی واژگان است. به طور کلی، هرواحد زبانی در یک جمله از پیش ساخته شده، دارای دو نوع رابطه با واحدهای زبانی دیگر است. رابطه هم‌نشینی با واحدهایی که همراه آن‌ها در ساخت یک جمله شرکت نموده و رابطه جانشینی با واحدهایی که امکان جایگزینی با واحد مذکور را دارند و عموماً از رابطه ترادف، تشابه، تفاوت و تضاد با آن برخوردارند. طبق نظر سوسور و ایزوتسو، هر دو نوع این روابط در شکل دهی معنای یک کلمه، نقش اساسی دارند. از نظر ایزوتسو، وقتی واژه‌های قرآن در محورهای هم‌نشینی و جانشینی درون نظام قرآن قرار می‌گیرند، تغییر معنایی در آن‌ها رخ می‌دهد و معنایی مشخص به خود می‌گیرند که این معنا به عنوان «معنای نسبی» آن‌ها شناخته می‌شود. در صورتی که این واژه‌ها خارج از نظام معنایی قرآن و به طور کلی جدا از دیگر کلمات، محتوای تصویری ویژه خود را دارند که همه جا همراه آن‌ها منتقل شده و «معنای اساسی» آن‌ها نامیده می‌شود. (همان، ۲۲۵)

اکنون با توجه به روابط همنشینی و جانشینی مشتقات «حب» در قرآن، به بررسی ساختار معنایی محبت در قرآن می‌پردازیم.

### گفتار دوم: ساختار معنایی محبت در قرآن

عناصر معنایی مشتقات حب در مورد انسان با توجه به نحوه کاربرد آن‌ها در سیاق و نوع روابط همنشینی و جانشینی آن‌ها در آیات به شرح زیر است:

## ۱. قلب، جایگاه محبت

در برخی از آیات قرآن، محبت به قلب نسبت داده شده است. مانند:

﴿وَلَكِنَّ اللَّهَ حَبِيبٌ إِلَيْكُمُْ الْإِيمَانَ وَ زَيْنَهُ فِي قُلُوبِكُمْ﴾ (حجرات، ۷)

«ولی خداوند ایمان را محبوب شما قرار داده و آن را در دل‌هایتان زینت بخشیده است» این آیه به صراحت می‌گوید که زینت دادن ایمان و در نتیجه محبوب کردن آن در قلوب افراد صورت گرفته است. منظور از قلب، قلب روحانی و معنوی یا همان روح مجرد و نفس ناطقه است که تمام قوا و صفات انسانی مانند غفلت، انحراف، قساوت، محبت و غیره از آن نشأت می‌گیرد. در این آیه، تعبیر خاصی در مورد محبت در قلب به کار رفته است؛ آیه می‌فرماید:

﴿وَ قَالَ نَسُوهُ فِي الْمَدِينَةِ امْرَأَتُ الْعَزِيزِ تُرَاوِدُ فَتَاهَا عَنْ نَفْسِهِ قَدْ شَغَفَهَا حُبًّا إِنَّا لَنَرَاهَا فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ﴾

(یوسف، ۳۰)

گروهی از زنان شهر گفتند: «همسر عزیز، جوانش [غلامش] را بسوی خود دعوت می‌کند! عشق این جوان، در اعماق قلبش نفوذ کرده، ما او را در گمراهی آشکاری می‌بینیم. این آیه به نقل سخنان سرزنش‌آمیز زنان شهر نسبت به زلیخا بعد از انتشار خبر مرآوده او با یوسف می‌پردازد. تعبیر «و قد شغفها حبا» در آیه، طبق نظر اکثر مفسران به معنای این است که محبت یوسف تا شغاف قلب زلیخا راه یافت. شغاف در لغت به معنای غلاف و حجابی است که محیط به قلب است. (طباطبائی، ۱۳۷۴: ۲۰۱/۱۱) برخی هم گفته‌اند که شغاف، «باطن و مرکز قلب» (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق: ۴۵۷) است که جایگاه محبت و دوستی است. اما معنای ریشه‌ای این واژه «اخذ و تصرف به وسیله نفوذ و احاطه در شیئی» است. به این ترتیب، مضمون آیه این است که آن جوان، قلب او را با نفوذ در اعماق قلبش و احاطه آن به تصرف خود درآورد، از این جهت که محبت و تعلق خاطر وی در اعماق قلب او جای گرفت. (مصطفوی، ۱۳۶۰: ۸۰-۷۹)

با توجه به این دو آیه، جایگاه محبت، اعم از محبت‌های نفسانی مانند محبت زلیخا به یوسف و محبت‌های معنوی مانند محبت به ایمان، قلب انسان است که مراد از آن، لطیفه روحانی ربانی یا روح است. بنابراین، محبت از حالاتی است که بر قلب عارض می‌شود و نوعی میل و کشش و گرایش درونی به فرد، شیئی یا امری است. میل و گرایش قلبی، اصلی‌ترین عنصر محبت در انسان بوده و زیر بنای عناصر دیگر آن محسوب می‌شود. در واقع بدون میل و گرایش قلبی، هیچ‌کدام از خصوصیات و آثار و عوارض محبت پدید نمی‌آید.

## ۲. محبت دارای مراتب و درجات است

در آیات متعددی از قرآن کریم، محبت در کنار تعابیری به کار رفته است که نشان می‌دهد محبت دارای شدت و ضعف و قلت و کثرت است. یکی از این تعبیرات، تعبیر «أشد حبا» می‌باشد که در این آیه آمده است:

﴿وَمِنَ النَّاسِ مَن يَتَّخِذُ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَنْدَاداً يُحِبُّونَهُمْ كَحُبِّ اللَّهِ وَالَّذِينَ آمَنُوا أَشَدُّ حُبًّا لِلَّهِ﴾ (بقره، ۱۶۵)

بعضی از مردم، معبودهایی غیر از خداوند برای خود انتخاب می‌کنند و آن‌ها را همچون خدا دوست می‌دارند، اما آن‌ها که ایمان دارند، عشقشان به خدا، (از مشرکان نسبت به معبودهایشان)، شدیدتر است.

«شدد» به معنای «محکم بستن» (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق: ۱/۴۴۷) و «شدید» به معنای «سخت و محکم» است. تعبیر «أشد» نیز اسم تفضیل و به معنای «قوی تر و محکم تر» است. (قرشی، ۱۳۷۱: ۴/۱۱) در مورد معنای «أشدُّ حُبًّا»: دو وجه گفته شده است:

۱. «أشدُّ» به معنای «ثابت تر و دائمی تر» است. یعنی مشرکین در دل بستگی و محبت خود نسبت به خداوند و شرکا ثابت و پایدار نبودند و محبت خود را از این بت به آن بت منتقل می‌کردند و تنها هنگام سختی‌ها و مصائب به خداوند رومی‌آوردند، ولی مؤمنین در محبت خدا ثبوت و پایداری بیش‌تری داشتند.

۲. «أشدُّ» بمعنای «محکم‌تر» است. یعنی محبت مؤمنان به خداوند از محبت مشرکان نسبت به خداوند و انداد و همتایان او محکم تر است. (طوسی، بی تا: ۲/۱۵) در هر دو وجه، آنچه که مسلم است تفاوت حب مشرکان و مومنان است که این تفاوت با توجه به معنای «أشدُّ» مربوط به کیفیت حب است نه کمیت آن.

تعبیر «کحب الله» نیز در آیه همسانی دو محبت یعنی محبت به «أنداد» و محبت به خداوند را نشان می‌دهد. (ابن عاشور، بی تا: ۲/۹۰) در این تعبیر «کاف» به «حب» اضافه شده است که یکی از حروف جر در زبان عربی است و برای تشبیه و تمثیل به کار می‌رود. (قرشی، ۱۳۷۱: ۶/۷۰) نکته دیگر در این تعبیر این است که برخلاف تعبیر «أشد حبا» که تفاوت درجه کیفی محبت مشرکان و مؤمنان را بیان می‌کند، تعبیر «کحب الله» همسانی کمی محبت مشرکان نسبت به خداوند و شرکا را نشان می‌دهد و می‌گوید: میزان محبت مشرکان نسبت به هر دو به یک اندازه است، در حالی که محبت مؤمنان از محبت آنان راسخ تر و محکم تر است.

تعبیر دیگری که در قرآن اختلاف رتبه محبت را نشان می‌دهد، تعبیر «أحب» می‌باشد که در قالب اسم تفضیل به کار رفته است و صریح در این است که دو طرف تفضیل در اصل معنای کلمه شریک‌اند، ولی یکی از دو طرف، از اصل معنا، بهره بیشتر و دیگری بهره کمتر دارد؛ مانند: گرم تر، قوی تر و... . تعبیر «أشد حبا» نیز در آیه سابق، اسم تفضیل است و تفاوت درجه کیفی بین دو طرف تفضیل یعنی مفضل و مفضل علیه را نشان می‌دهد، منتها با این تفاوت که «أحب» در مورد تفضیل یک محبوب بر محبوب دیگر به کار می‌رود و این مفهوم را می‌رساند که فردی یا شیئی از دیگری محبوب تر است، اما «أشد حبا» برتری محبت یک محب بر محبت محب دیگر را افاده می‌کند. (ابن عاشور، بی تا: ۹۲ / ۲) چنان که این مطلب در آیه زیر مشهود است:

﴿إِذْ قَالُوا لِيُوسُفُ وَأَخُوهُ أَحَبُّ إِلَيْنَا مِمَّا نَحْنُ غَضَبَةٌ إِنَّ أَبَانَا لَفِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ﴾ (یوسف، ۸)

هنگامی که (برادران) گفتند: «یوسف و برادرش [بنیامین] نزد پدر، از ما محبوب‌ترند در حالی که ما گروه نیرومندی هستیم! مسلماً پدر ما، در گمراهی آشکاری است.

به این ترتیب معنای محبت و دوست داشتن امری است که شدت و ضعف می‌پذیرد و بنا به تعبیر علامه، حقیقتی مشکک و ذو مراتب است. از نظر ایشان، محبت رابطه‌ای وجودی است و وجود حقیقتی مشکک است و از طرف دیگر، رابطه وجودی بین علت تامه و معلول آن با رابطه وجودی بین علت ناقصه و معلولش یکسان نیست. از این رو شدت محبوبیت اشیاء، متناسب با ضروری بودن یا غیر ضروری بودن و نیز مادی یا معنوی بودن کمالی است که از آن اشیاء برای انسان حاصل می‌شود. (طباطبائی، ۱۳۷۴: ۱ / ۶۲۰)

### ۳. درک زیبایی در محبوب

انسان میل و کشش فطری نسبت به زینت‌ها و زیبایی‌ها دارد و امور دارای حسن و جمال چه از نوع حسی و چه از نوع غیر حسی، خود به خود محبوب و مطلوب انسان واقع می‌شوند. همان طور امور زشت و قبیح منفور و مطرود واقع می‌شوند.

از آنجایی که محبت میل و کشش درونی به محبوب است، منشأ این میل و کشش، ویژگی محبوب است که دارای خاصیت جذب‌کنندگی است و زینت آن محسوب می‌شود. به این ترتیب، حب و زینت رابطه ناشی و منشا را دارند و این رابطه، مفهوم این دو را به یکدیگر بسیار نزدیک کرده است. به طوری که وقتی چیزی زینت قرار بگیرد، به خودی خود محبوب واقع می‌شود و می‌توان گفت زینت دادن، همان محبوب کردن است. این همان نکته‌ای است که در آیه زیر جلب توجه می‌کند:

«... وَ لَكِنَّ اللَّهَ حَبِيبٌ إِلَيْكُمْ الْإِيمَانَ وَ زَيْنَهُ فِي قُلُوبِكُمْ وَ كَرَهُ إِلَيْكُمْ الْكُفْرَ وَ الْفُسُوقَ وَ الْعِصْيَانَ أُولَئِكَ

هُمْ الرَّاشِدُونَ» (حجرات، ۷)

... ولی خداوند ایمان را محبوب شما قرار داده و آن را در دل‌هایتان زینت بخشیده، و (به عکس) کفر و فسق و گناه را منفورتان قرار داده است، کسانی که دارای این صفاتند هدایت شدگانند.

«تزین» از باب تفعیل از ریشه (زین) است که دلالت بر زیبایی و حسن شیئی می‌کند. معنای «تزین»، زینت قرار دادن و نیکو قرار دادن چیزی است که نیازمند زینت شدن است و نیز چشم پوشی از اموری که آن را زشت و معیوب می‌نماید. «زینت» نیز اسم است و شامل هر شیئی می‌شود که به آن آراسته شوند. (مصطفوی، ۱۳۶۰: ۳۷۴) اعم از زینت‌های باطنی مانند علم یا بدنی مانند قدرت بدنی و یا خارجی مانند زر و زیور. (قرشی، ۱۳۷۱: ۳/ ۱۹۶)

عبارت «وَ زَيْنَهُ فِي قُلُوبِكُمْ» معنای «حَبِيبُ الْإِيمَانِ» را توضیح می‌دهد. محبوب کردن ایمان نزد مؤمنان به این معنا است که خداوند ایمان را در دل‌های آنان زینت کرده و آراسته است و دل‌های آنان زیبایی ایمان را به روشنی درک می‌کند و به سمت آن مایل می‌شود تا حدی که به راحتی دست از آن بر نمی‌دارند و امور دیگر را بر آن ترجیح نمی‌دهند. این زینت دادن و آراستن، با اموری مانند ثناء و ستایش ایمان، بیان محاسن و نیکی‌های آن، سهولت و آسانی دین و نیز ارائه دلایل و براهین متین در اثبات دین و دعوت با حکمت و موعظه حسنه و وعده پاداش برای آن صورت گرفته است. در واقع این زینت‌ها، الطاف و امدادهای الهی هستند که قلب مردم را به سوی ایمان مایل و مشتاق می‌سازند و داعی و انگیزه‌گرایش به ایمان را فراهم می‌کنند. الطاف الهی محدود به آراستن ایمان نمی‌شود، بلکه در مقابل با بیان بدی‌ها و زشتی‌های کفر و فسوق و عصیان و بیان پوچی و بی‌پایه بودن آن و تهدید به عقاب و عذاب دردناک در قبال آن، دل‌های مردم را از آن‌ها روی گردان کرده است. (کاشانی، ۱۳۳۶: ۸/ ۴۱۳ و کاشانی، ۱۴۲۳: ۶/ ۴۲۰ و اندلسی، ۱۴۲۰: ۹/ ۵۱)

ترکیبی که در آیه به کار رفته است و «زینت» را در کنار «حُب» و عطف به آن قرار داده است، بیانگر این است که در معنای محبت اشاره‌ای به درک زیبایی در محبوب وجود دارد. به این معنا که محبت داشتن به ایمان با زیبا دیدن آن همراه است. از این رو برخی از مفسران عبارت «وَ زَيْنَهُ فِي قُلُوبِكُمْ» را تأکید برای عبارت «حُبِ الْإِيمَانِ» دانسته‌اند.



#### د) تقدم محبوب و متعلقات آن بر دیگران و اراده قرب به او

محبت یک حالت نفسانی و شعور درونی است که هر انسانی فطرتاً آن را درمی یابد و به مقتضای آن حالات و صفاتی در او شکل می‌گیرد و او را در جهت خود به حرکت و تکاپو وامی‌دارد. محبین افرادی هستند که محبت بر وجود آن‌ها حاکم شده و بر سبک رفتار و زندگی آن‌ها تأثیر می‌گذارد و آن‌ها را به سمت و سوی محبوب و متعلقات او سوق می‌دهد. صفات و خصوصیتی که محبت در محبین ایجاد می‌کند، موجب تمایز آن‌ها از غیرشان شده و نشان دهنده نوع محبت ایشان و میزان آن است. در برخی آیات قرآن توصیفاتی از محبین به چشم می‌خورد؛ از آیاتی که در این رابطه می‌توان ذکر کرد، این آیه است:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَنْ يَرْتَدَّ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهَ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ أَذِلَّةٌ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٌ عَلَى الْكَافِرِينَ يُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ لَا يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍ ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ﴾ (مائده، ۵۴)

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید! هر کس از شما، از آیین خود بازگردد، (به خدا زبانی نمی‌رساند) خداوند جمعیتی را می‌آورد که آن‌ها را دوست دارد و آنان (نیز) او را دوست دارند، در برابر مؤمنان متواضع، و در برابر کافران سرسخت و نیرومندند آن‌ها در راه خدا جهاد می‌کنند، و از سرزنش هیچ ملامتگری هراسی ندارند. این، فضل خداست که به هر کس بخواهد (و شایسته ببیند) می‌دهد و (فضل) خدا وسیع، و خداوند داناست.»

خداوند با مرتدانی که محبت دشمنان خدا را به جای محبت خدا در دل جای دادند، چنین اتمام حجت می‌کند که اگر شما از دین خود برگشتید، پس بدانید که دین حق از ایمان شما که ملوث به دوستی دشمنان خداست، بی‌نیاز است. چرا که به زودی خداوند قومی را بر می‌انگیزد که آن‌ها را دوست می‌دارد و آن‌ها نیز خدا را دوست می‌دارند و از دشمنان او بیزارند. آیه برای این افراد که محب خداوند هستند، چهار صفت ذکر می‌کند: اول می‌فرماید: «أَذِلَّةٌ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ»؛ «أَذِلَّةٌ» جمع «ذلیل» به معنای کسی است که دارای صفت ذل می‌باشد. «ذل» در لغت به دو معنای «ترمی و خضوع» (مصطفوی؛ ۱۳۶۰/۳: ۳۲۵) و «خواری و کوچکی» (طریحی، ۱۳۷۵: ۳۷۶/۵) به کار می‌رود که در این جا با توجه به سیاق آیه که در مقام مدح مؤمنان است، به معنای اول، یعنی نرمی و خضوع است. (زحیلی، ۱۴۱۸: ۶/۲۳۳ و خطیب، ۱۹۷۰م: ۳/۱۱۱۹ و طباطبائی، ۱۳۷۴: ۵/۶۳۳ و ابن عاشور، بی تا: ۵/۱۳۶) این تعبیر شدت محبت و رحمت و خیرخواهی آنان را نسبت به مؤمنان نشان می‌دهد. این صفت مؤمنان در واقع به همان محبت آنان نسبت به خدا

باز می‌گردد؛ چرا که محبت آنان به مؤمنان، از لوازم محبت آن‌ها به خداست. پس حب محبوب، حب به متعلقات او نیز هست و از طرفی با حب دشمنان و مخالفان او نیز یک‌جا جمع نمی‌شود. چرا که محبت، میل و کشش است و دو میل متضاد و متناقض نمی‌توانند همزمان در یک فرد وجود داشته باشد. از این رو در آیه، بعد از ذکر نرمی و عطفیت این گروه با مؤمنان، برخورد سخت آنان را با دشمنان خدا مطرح می‌کند و می‌فرماید: «أَعِزَّةٌ عَلَى الْكَافِرِينَ»؛ «أَعِزَّةٌ» در این عبارت جمع «عزیز» به معنای کسی است که متصف به «عز» یعنی قدرت و صلابت است (طریحی، ۱۳۷۵: ۵/ ۳۷۶ و ابن عاشور، بی تا: ۵/ ۱۳۶)

صفت سوم این قوم در عبارت «يُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ» مشمول همان صفت قبلی است. اما صفت چهارم آن‌ها یعنی عدم خوف از ملامت ملامت کنندگان «وَلَا يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍ» با همه صفات قبلی مرتبط است. به این معنا که این گروه از مؤمنان، از ملامت شدن به خاطر تواضع برای مؤمنان و تکبر در برابر کافران مستکبر در همه حال و بذل مال و جان در راه خدا، واهمه‌ای ندارند و سرزنش تمام سرزنش کنندگان، خللی در اراده آن‌ها ایجاد نمی‌کند. چنین قاطعیت و پایداری، جز از سر محبت خالص آن‌ها به ذات باری تعالی نیست. به این ترتیب، ویژگی‌های معنایی حب بر اساس صفات مذکور در آیه، عبارت‌اند از جهت دار بودن محبت که موجب تلازم حب به محبوب با حب به متعلقات آن و تلازم محبت به محبوب با سلب محبت و بیزارى از ضد آن می‌شود و نیز این که محبت، محبوب را مقدم بر غیر آن حتی بر نفس محب قرار می‌دهد و محب را به تلاش برای تقرب به محبوب و کسب رضایت او و رساندن خیر و منفعت به او می‌دارد.

آیه دیگری که می‌توان گفت محبت در انسان را توصیف می‌کند، این آیه است:

﴿وَلَقَدْ صَدَقَكُمُ اللَّهُ وَعْدَهُ إِذْ تَخُسُّونَهُمْ بِإِذْنِهِ خَتَمَ إِذَا قَسَيْتُمْ وَ تَنَازَعْتُمْ فِي الْأَمْرِ وَ عَصَيْتُمْ مِنْ بَعْدِ مَا

أَرَاكُمْ مَا تُحِبُّونَ مِنْكُمْ مَنْ يُرِيدُ الدُّنْيَا وَ مِنْكُمْ مَنْ يُرِيدُ الْآخِرَةَ﴾ (آل عمران، ۱۵۲)

خداوند وعده خود را به شما (در باره پیروزی بر دشمن در احد) تحقق بخشید در آن هنگام (که در آغاز جنگ) دشمنان را به فرمان او، به قتل می‌رساندید (و این پیروزی ادامه داشت) تا این که سست شدید و (بر سر رهاکردن سنگرها) در کار خود به نزاع پرداختید و بعد از آن که آنچه را دوست می‌داشتید، به شما نشان داد، نافرمانی کردید. بعضی از شما، خواهان دنیا بودند و بعضی خواهان آخرت.

این آیه، کسانی که در انجام وظیفه خود در جنگ احد کوتاهی کردند را مورد سرزنش و توبیخ قرار می‌دهد و سه چیز را به آن‌ها نسبت می‌دهد. اول «فشل» که در لغت به معنای ضعف

و ترس و بی تابی (ابن اثیر، بی تا: ۳/ ۴۴۹) است و در این جا با توجه به سیاق آیه به معنای وهن و سستی است و منظور آیه از آن، به ستوه آمدن برخی تیر اندازان از حفظ پست خود و سست شدن در انجام وظیفه، به خاطر حرص و طمع آن ها به جمع غنائم است. دوم «تنازع فی الامر» یا اختلاف آن ها با یکدیگر در اطاعت امر پیامبر ﷺ است که به دنبال فشل شدن و سستی برخی از آن ها رخ داد. سوم «عصیان» به معنای «مخالفت امر و اطاعت نکردن» (ابن منظور، ۱۴۱۴ق: ۶۴/۱۵) است که بعد از اختلاف بین تیر اندازان در مورد اطاعت امر پیامبر و ماندن در کمین گاه و رها کردن آن و جمع غنائم صورت گرفت. بعد از بیان سه صفت مذکور، آیه علت آن را چنین اعلام می کند: «مِنْ بَعْدِ مَا أَرَاكُمْ مَا تُحِبُّونَ»، یعنی دیدن محبوبتان شما را چنین کرد. منظور از «ما تحبون» همان غنائم است که محبت آن و حرص و علاقه به جمع آوری آن، آنان را سست نموده و به نزاع و عصیان کشاند. این حالات و اعمال، بیانگر خاصیت جذب و کشش و تقدم گرایی در محبت است که بر اثر آن دل محب را در طلب محبوب، بی تاب و قرار نموده و موجب می شود تا محب، محبوب را مقدم بر همه چیز دانسته و در جهت رسیدن به آن از هیچ کوششی فروگذار نکند. در این جا آیه تعبیر دیگری می آورد که ناظر به گرایش و تمایل آن ها به اموال و غنائم موجود است و دوباره به شکل دیگری فشل شدن و عصیان آن ها را تعلیل می کند. آن عبارت این است: «مِنْكُمْ مَنْ يُرِيدُ الدُّنْيَا وَ مِنْكُمْ مَنْ يُرِيدُ الْآخِرَةَ» در این عبارت، اراده دنیا کنایه از اراده نعمت و مال دنیا که در این جا همان غنیمت است، می باشد. این تعبیر، بیان دیگری از محبت آنان به مال و غنیمت موجود است و به صراحت رابطه معنایی حب و اراده را نشان می دهد که بر اساس آن می توان گفت طبق مضمون آیه در معنای حب، مفهوم اراده قرب به محبوب وجود دارد. طبق توصیفات محبین در این آیات، محبت عبارت است از نوعی اراده همراه با شوق به محبوب و متعلقاتش و مقدم دانستن آن بر غیرش و بی زاری از ضد آن.

#### ۴. وجود عنصر اطاعت در معنای حب

از آن جایی که حب، میل و دلبستگی محب به محبوب است، طبیعتاً محب را به تلاش برای رسیدن به قرب محبوب و می دارد و توان تحمل فراق محبوب را از او سلب می کند. (بیضاوی، ۱۴۱۸ق: ۱/۲) تقرب جستن به محبوب و دوری از فراق او نیز جز در سایه تلاش برای فراهم آوردن اسباب خشنودی و رضای او و پرهیز از عوامل رنجش و غضب او حاصل نمی شود. به

این ترتیب باید گفت که محبت، شخص محب را مطیع و خاضع در برابر محبوب خود قرار می‌دهد. به طوری که همه سعی و کوشش او بر این است که با تحقق بخشیدن به خواسته‌های محبوب و پیروی از اوامر وی و ترک امور مکروه و مبغوض او، نظر وی را به خود جلب نماید و خشنودی و محبت او را به دست آورد و این بالاترین بشارت برای محب است که بدانند محبوب نیز به او محبت دارد و از وی خشنود است. (مغنیه، ۱۴۲۴ق: ۱/ ۲۵۵ و طباطبائی، ۱۳۷۴: ۳/ ۲۴۶) این ویژگی حب در قرآن اهمیت خاصی دارد و مخصوصاً در مورد محبت داشتن نسبت به خداوند مورد تاکید قرار گرفته است، تا جایی که محبت انسان به خدا توسط اکثریت مفسران به اراده طاعت و پیروی تفسیر شده است:

﴿قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾ (آل عمران، ۳۱)

بگو: «اگر خدا را دوست می‌دارید، از من پیروی کنید! تا خدا (نیز) شما را دوست بدارد و گناهانتان را ببخشد و خدا آمرزنده مهربان است.»

این آیه کسانی را که ادعای محبت خدا را دارند، مورد خطاب قرار می‌دهد و از آن‌ها می‌خواهد ادعای خود را ثابت کنند. چرا که محبت تنها ادعای زبانی یا هیجان درونی نیست و ضرورتاً آثار و عوارض ظاهری به دنبال دارد و محبتی که خالی از جلب رضایت محبوب و پیروی از خواسته‌های او باشد، چیزی جز ادعایی تهی و دروغی نیست. به بیان دیگر، انجام امور مکروه و مبغوض محبوب، کم بها دادن و ناچیز شمردن او و خواسته‌های اوست که این امر با طبیعت حب ناسازگار است.

تبعیت و اطاعت از خدا نیز مستلزم اطاعت از پیامبر ﷺ است که در آیات متعددی این مسأله به مسلمانان گوشزد شده است. بنابراین، از تعلیق «فَاتَّبِعُونِي» به «إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ» روشن می‌شود که لازمه صادق و حقیقی بودن محبت به خداوند، قبول دین و شریعت او و اطاعت و تسلیم در برابر اوست و طبق این آیه باید گفت که بدون عنصر اطاعت و تبعیت از محبوب، اصلاً محبت و محبوبی وجود ندارد.

لازم به ذکر است که مسأله اطاعت در محبت، زمانی مطرح است که محبوب از نظر شأن و منزلت در جایگاه بالاتری از محب قرار داشته باشد. در صورتی که محبوب هم سطح محب باشد نیز مسأله اطاعت در محبت مطرح می‌شود. اما اگر محبوب از موقعیت پایین تر و ضعیف تری نسبت به محب برخوردار باشد، محبت تنها در قالب جلب خیر و نفع برای محبوب ظاهر می‌شود و نه اطاعت و پیروی. چنان که این مطلب در آیاتی که محبین را توصیف می‌نماید، به ویژه از آیه ۹ سوره حشر به راحتی قابل دریافت است. به همین خاطر در محبت انسان به خداوند، مسأله اطاعت مطرح است و در محبت انسان به انسان‌های والاتر مانند پیامبر ﷺ و نیز انسان‌های هم شأن، اطاعت و پیروی

در کنار جلب نفع و خیر وجود دارد، ولی در محبت خدا به انسان و نیز محبت انسان قوی به انسان ضعیف، تنها جلب خیر و منفعت برای محبوب ملحوظ است.

### نتیجه‌گیری

با توجه به روابط همنشینی و جانشینی محبت در قرآن، این نکته روشن شد که محبت از حالتی است که بر قلب انسان عارض می‌شود و نوعی میل و کشش و گرایش درونی به فرد، شیئی یا امری است. میل و گرایش قلبی، اصلی‌ترین عنصر محبت در انسان بوده و زیر بنای عناصر دیگر آن محسوب می‌شود. در واقع بدون میل و گرایش قلبی، هیچ‌کدام از خصوصیات و عناصر معنایی دیگر محبت پدید نمی‌آید.

در آیات متعددی از قرآن، محبت در قالب یا سیاقی قرار گرفته است که نشان دهنده شدت و ضعف پذیر بودن آن است و این شدت و ضعف محبت، متناسب با نوع و کیفیت زینت یا کمالی است که در محبوب وجود دارد. از طرفی محبت، میل و کششی درونی به آن ویژگی از محبوب است که دارای خاصیت جذب‌کنندگی بوده و زینت آن محسوب می‌شود و از این رو در معنای محبت اشاره‌ای به درک زیبایی در محبوب وجود دارد. با توجه به توصیفات که آیات قرآن از محبت ارائه می‌دهد، محبت دربردارنده عنصر اراده قرب به محبوب و تقدم قائل شدن برای وی و متعلقاتش نسبت به دیگران است. همچنین محبت بنا بر کاربردهای قرآنی این ماده، دربردارنده عنصر اطاعت و انقیاد در مقابل محبوب است. چرا که محبت، میل به خشنودی محبوب و کسب قرب و وصال اوست. البته عنصر اطاعت در محبت، زمانی مطرح است که محبوب در جایگاه بالاتر یا هم‌تراز با محب قرار داشته باشد. اما اگر محبوب از موقعیت پایین‌تری نسبت به محب برخوردار باشد، محبت تنها در قالب جلب خیر و نفع برای محبوب و تلاش برای قرب و نزدیکی به وی ظاهر می‌شود و نه اطاعت و پیروی.

در مجموع می‌توان گفت که ساختار معنایی محبت در انسان دربردارنده عناصر معنایی درون‌مرکز و برون‌مرکز است. عناصر معنایی درون‌مرکز این ساختار که ناظر به حالات درونی انسان است، متشکل است از گرایش قلبی و کشش درونی بودن محبت، شدت و ضعف پذیر بودن و درک زیبایی محبوب. عناصر برون‌مرکز این ساختار نیز که ناظر به حالات بیرونی انسان و عملکرد او می‌باشد، شامل تقدم‌گرایی برای محبوب و متعلقاتش و طلب قرب او، اطاعت و سرسپردگی در برابر محبوب و تلاش برای جلب خیر و منفعت برای وی است.

## منابع

۱. قرآن کریم.
۲. ابن عاشور، محمد بن طاهر، *التحریر و التنبیر*، بی جا، انتشارات دار السجون، بی تا؛
۳. ابن منظور، محمد بن مکرم، *لسان العرب*، بیروت، انتشارات دار صادر، ۱۴۱۴ق؛
۴. ابن اثیر، مبارک بن محمد، *النهایه فی غریب الحدیث و الاثر*، بیروت، انتشارات مکتبه العلمیه، بی تا؛
۵. اندلسی، ابو حیان محمد بن یوسف، *البحر المحیط فی التفسیر*، بیروت، انتشارات دار الفکر، ۱۴۲۰ق؛
۶. ایروتسو، توشی هیکو، *مفاهیم اخلاقی- دینی در قرآن کریم*، ترجمه: فریدون بدره ای، تهران، نشر و پژوهش فرزاد، ۱۳۷۸؛
۷. بیضاوی، عبدالله بن عمر، *انوار التنزیل و اسرار التأویل*، بیروت، انتشارات دار احیاء التراث العربی، ۱۴۱۸ق؛
۸. دروزه، محمد عزت، *التفسیر الحدیث*، قاهره، انتشارات دار احیاء الکتب العربیه، ۱۳۸۳ق؛
۹. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، *المفردات فی غریب القرآن*، دمشق، انتشارات دارالعلم الدار الشامیه، ۱۴۱۲ق؛
۱۰. زحلی، وهبه بن مصطفی، *التفسیر المنیر فی العقیده و الشریعه و المنهج*، بیروت، انتشارات دارالفکر المعاصر، ۱۴۱۸ق؛
۱۱. زمخشری، محمود، *الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل*، بیروت، انتشارات دار الکتب العربی، ۱۴۰۷ق؛
۱۲. صافی، محمود بن عبد الرحیم، *الجدول فی اعراب القرآن*، دمشق، انتشارات دار الرشید مؤسسه ایمان، ۱۴۱۸ق؛
۱۳. صفوی، کورش، *آشنایی با معناشناسی*، تهران، نشر پژوهاک کیوان، ۱۳۸۵؛
۱۴. -----، *در آمدی بر معناشناسی*، تهران، انتشارات سازمان تبلیغات، ۱۳۷۹؛
۱۵. طباطبایی، سید محمد حسین، *المیزان فی تفسیر القرآن*، ترجمه: سید محمد باقر موسوی همدانی، انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۳۷۴؛
۱۶. طبری، ابو جعفر محمد بن جریر، *جامع البیان فی تفسیر القرآن*، بیروت، انتشارات دار المعرفه، ۱۴۱۲ق؛
۱۷. طریحی، فخر الدین، *مجمع البحرین*، تهران، انتشارات کتابفروشی مرتضوی، ۱۳۷۵؛
۱۸. طوسی، محمد بن حسن، *التبیان فی تفسیر القرآن*، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی تا؛
۱۹. فراهیدی، خلیل بن احمد، *العین*، قم، انتشارات هجرت، ۱۴۱۰ق؛
۲۰. فضل الله، سید محمد حسین، *تفسیر من وحی القرآن*، بیروت، دار الملائک للطباعه و النشر، ۱۴۱۹ق؛
۲۱. فیض کاشانی، محمد بن شاه مرتضی، *المحجّه البیضاء فی تهذیب الإحیاء*، (راه روشن) ترجمه: محمدصادق عارف، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۳۷۲؛
۲۲. قائمی نیا، علیرضا، *بیولوژی نص*، تهران، انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۹؛
۲۳. -----، دانش نشانه شناسی و تفسیر قرآن، *مجله قرآن و علم*، ش اول، ۱۳۸۶؛
۲۴. قرشی، سید علی اکبر، *قاموس قرآن*، تهران، انتشارات دار الکتب الإسلامیه، ۱۳۷۱؛
۲۵. قرطبی، محمد بن احمد، *الجامع لأحكام القرآن*، تهران، انتشارات ناصر خسرو، ۱۳۶۴؛
۲۶. کاشانی، ملا فتح الله، *تفسیر منهج الصادقین فی إزام المخالفین*، تهران، انتشارات کتابفروشی محمد حسن علمی، ۱۳۳۶؛
۲۷. کاشانی، ملا فتح الله، *زبده التفاسیر*، قم، انتشارات بنیاد معارف اسلامی، ۱۴۲۳ق؛
۲۸. مصطفوی، حسن، *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*، تهران، انتشارات ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۶۰؛
۲۹. مغنیه، محمد جواد، *تفسیر الکاشف*، تهران، انتشارات دار الکتب الإسلامیه، ۱۴۲۴ق.